

فرزند نیل





فرزند نیل

نویسنده: محمد محمدی امین

تصویرگر: زینب وفاکیش توحیدی

ناشر: انتشارات مسجدنا

چاپ: اول، تیر ۱۴۰۴

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

گروه سنی: ب و ج

قیمت: ۷۰,۰۰۰ تومان

«کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است»



مرکز رسیدگی به امور مساجد
استان همدان





فرزند نیل

مدیریت پژوهش مرکز رسیدگی به امور

مساجد خراسان

تصویرگر: زینب وفاکیش توحیدی

نویسنده: محمد محمدی امین

در سرزمین مصر، پادشاهی
ظالم به نام «فرعون» حکومت
می‌کرد. او از اینکه روزی فردی
از قوم بنی‌اسرائیل قدرت را
به دست بگیرد می‌ترسید. به
همین دلیل دستور داده بود:
«هر نوزاد پسری که در بین
بنی‌اسرائیل به دنیا بیاید، باید
کشته شود!»

در همین روزهای سخت، مادر
موسی باردار بود. او هر روز
نگران‌تر می‌شد.









اگر نوزادش پسر بود چه؟ اگر گریه‌اش جاسوسان فرعون را
به خانه می‌کشید چه؟

یک شب، اتفاق عجیبی افتاد. مادر موسی در دلش احساس
آرامش کرد. خدا به او الهام کرد: «ترس! وقتی نوزادت به دنیا
آمد، به او شیر بده. سپس او را در صندوقی بگذار و به رود نیل
بسپار. ما او را به تو برمی‌گردانیم و از پیامبرانمان می‌سازیم.»
مادر موسی با اینکه این کار سخت بود، اما به خدا اطمینان
کرد. او پس از به دنیا آمدن موسی، مدتی به او شیر داد.

سپس او را در صندوقی گذاشت و به آرامی به رود نیل سپرد.
همان روز، همسر فرعون به نام «آسیه» کنار رود نیل قدم می‌زد.
ناگهان صندوقی را دید که روی آب شناور است. کنجکاو شد
و دستور داد صندوق را از آب بیرون بیاورند. وقتی در صندوق
را باز کرد، نوزاد زیبایی را دید که چشمانی درخشان داشت.
آسیه در همان نگاه، دلش برای این نوزاد سوخت.
وقتی فرعون نوزاد را دید، عصبانی شد و گفت: «مگر نگفته
بودم همه پسرها باید کشته شوند؟»









اما آسیه اصرار کرد: «اجازه بده این کودک زنده بماند. شاید او در آینده برای ما مفید باشد. می‌توانیم او را مانند پسر خودمان بزرگ کنیم.»

مادر موسی که نگران بود، به خواهر بزرگ موسی گفت: «برو و از دور مراقب برادرت باش.» خواهر موسی از پشت درختان و صخره‌ها، حرکت صندوق را دنبال می‌کرد. وقتی دید فرعونیان صندوق را از آب گرفتند، خیالش راحت شد که برادرش از غرق شدن نجات یافت.

در کاخ فرعون مشکل تازه‌ای پیش آمد: نوزاد شیر هیچ دایه‌ای را نمی‌خورد و مدام گریه می‌کرد. مأموران فرعون به شهر رفتند تا دایه‌ای پیدا کنند که کودک شیرش را بخورد.

خواهر موسی که این فرصت را دید، نزد
مأموران رفت و گفت: «من یک خانواده‌ی
خوب می‌شناسم که می‌توانند از این
کودک مراقبت کنند.»

مأموران به خانه‌ی مادر موسی رفتند و او را
با خود به کاخ آوردند. وقتی مادر موسی
نوزاد را در آغوش گرفت، کودک آرام شد
و شیر خورد.

و اینگونه شد که موسی:

از مرگ نجات یافت

در کاخ دشمن بزرگ شد

و در نهایت نزد مادر واقعی خود ماند

همه‌ی این‌ها طبق نقشه‌ی خدا بود تا
موسی در امان بماند و روزی پیامبر بزرگ
قوم خود شود.





قرآن کریم:

«فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»

پس او را به مادرش برگردانیم تا خوشحال و شادمان شود و اندوه نخورد
و بداند که حتماً وعده خدا حق است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

«سوره ی قصص، آیه ی ۱۳»





مرکز پخش: مشهد مقدّس، خیابان دانشگاه، خیابان گلستان غربی، ساختمان
محراب. شماره تماس: ۰۵۱۳۲۰۱۲۰۲۶



مرکز رسیدگی به امور مساجد
استان‌های خراسان